

بازیگران ملی و فراملی در روند جهانی شدن

مهدی فاخری¹

تاریخ پذیرش: 1393/1/27

تاریخ دریافت: 1392/11/1

چکیده

تا هنگامی که نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود، دولت‌ها، مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی بودند، اما از زمانی که آخرین مرحله جهانی‌شدن آغاز شد، بازیگران جدیدی در نظام بین‌الملل ظاهر گردیدند که روند تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل را متحول ساختند و محور قدرت را از دولت به جامعه مدنی منتقل کردند. در گذشته‌ای نه چندان دور، دولت‌ها خود تصمیم می‌گرفتند که روابطشان را با کدام دولت گسترش دهند یا به چه نوع سرمایه‌گذاری اجازه فعالیت بدهند، یا...؛ اما امروزه این شرکت‌های چند ملیتی هستند که تصمیم می‌گیرند در چه کشوری سرمایه‌گذاری کنند، و این دولت‌ها هستند که برای جذب سرمایه‌گذاران به رقابت می‌پردازند. قبل از این، دولت‌ها نظر می‌دادند که چه فرد یا سازمانی در چه زمینه‌ای فعالیت کند، اما امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد هستند که بر بسیاری از فعالیت‌های دولتی نظارت می‌کنند و هر جا انحرافی مشاهده کنند با استفاده از ابزار اطلاع‌رسانی مدرن، افکار عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در قرن بیستم، مذاکرات بین دولت‌ها یا مستقیم و دو جانبه و یا در سازمان ملل متحد بین نمایندگان دولت‌ها و به صورت چند جانبه صورت می‌گرفت، اما امروزه در "داووس"، نمایندگان دولت‌ها، فقط بخشی از شرکت‌کنندگان هستند. مدیران شرکت‌ها، ورزشکاران، هنرمندان، اساتید دانشگاه و حتی نظامیان در کنار یکدیگر می‌نشینند و نظرهای خود را آزادانه بیان می‌کنند، و در نهایت تصمیمات مهمی اتخاذ می‌شود که الزاماً ممکن است توافق همه دولت‌ها را در بر نداشته باشد. روند جهانی‌شدن، هم ارزش‌های ناظر بر تصمیم‌گیری جهانی، هم ساختار و ساز و کار تصمیم‌گیری، و هم تصمیم‌گیرندگان را تغییر داده؛ البته دولت‌ها همچنان یکی از بازیگران موثر هستند، ولی در کنار آن‌ها، افراد، نهادها و سازمان‌هایی ظاهر شده‌اند که نظام بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داده و به تبع آن می‌توانند سرنوشت ملت‌ها را نیز متناسب با افکار و منافع خود شکل دهند. این وظیفه دولت‌هاست که در جهت منافع ملی‌اشان مناسبات خود را با دیگر بازیگران جهانی‌شدن، تنظیم کنند.

کلید واژه‌ها: بازیگران ملی، بازیگران فراملی، جهانی‌شدن، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی

مقدمه

از زمان باستان تا آخرین مرحله جهانی شدن در دهه 80 قرن بیستم، دولت‌ها قدیمی‌ترین و مهم‌ترین بازیگران عرصه بین‌الملل بودند. حکومت‌ها در صحنه داخلی از خصوصی‌ترین امور شهروندان تا مسائل عمومی کشور را شکل می‌دادند و در زمینه خارجی نیز روابط بین کشورها به‌طور عمده براساس اراده رهبران و سیاست‌های آن‌ها تجلی می‌یافت. حفظ تمامیت ارضی کشورها و اعمال حاکمیت در انحصار دولت‌ها قرار داشت و اگر گروه‌های اجتماعی می‌خواستند در ابعاد فوق‌فعالیتهایی داشته باشند، فقط در چارچوب سیاست‌های دولت و با توافق دولت‌مردان، امکان عرض اندام می‌یافتند. بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد و آژانس‌های تخصصی آن، فعالیت خود را آغاز کردند تا الگوی جدیدی ارائه دهند که کشورها به‌جای خصومت با یکدیگر، رقابت را از طریق همکاری تجربه کنند. در این ساختار نوین، اعضا، بخشی از حاکمیت خود را تفویض می‌کردند تا بتوانند از جمع حاکمیت‌های واگذار شده، بهره‌مند شوند. آن‌ها در یک محیط دور هم جمع می‌شدند و با یک زبان و یک منطق، با هم مذاکره می‌نمودند و سعی می‌کردند از منافع ملی خود در چارچوب توافقات دسته‌جمعی، دفاع کنند. تک‌روی و دوجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل به تدریج و در یک روند 40 ساله، جای خود را به چندجانبه‌گرایی داد؛ البته دولت‌های بزرگ‌تر و قوی‌تر که پایه‌گذاران این نظام بودند، بهره بیشتری از آن می‌بردند و کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر، هزینه بالاتری پرداخت می‌کردند؛ اما در نهایت، این نمایندگان دولت‌ها بودند که تصمیمات را اخذ می‌کردند و مانند گذشته بر سرنوشت شهروندان و ملت‌های خویش اثر می‌گذاشتند.

روند جهانی‌شدن در اواخر قرن بیستم، معادله فوق را تحت تاثیر قرار داد. به‌دنبال گسترش مردم‌سالاری، حضور مردم در تصمیم‌گیری‌ها افزایش یافت و به دنبال آن، نهادهای جدیدی در جوامع شکل گرفتند که به سازمان‌های غیردولتی یا سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) معروف شدند. گسترش این سازمان‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، سبب شد تا برخی دولت‌ها تشویق شوند از امکانات آن‌ها بهره‌مند شده و از نظرهای آنان در اداره امور کشور خود استفاده کنند. گسترش تکنولوژی نیز باعث شد امکان دسترسی به اطلاعات به مقدار چشم‌گیری افزایش یابد و تولیدکنندگان دانش نیز به جمع تاثیرگذاران بپیوندند. دانشگاه‌ها که مسئولیت آموزش و پژوهش را به عهده دارند، رسانه‌های گروهی که اطلاع‌رسانی در جامعه را هدایت می‌کنند، و بخش خصوصی که از دیرباز در ایجاد ثروت، کار و رفاه نقش داشته، در کنار سمن‌ها قرار گرفتند تا جامعه مدنی تکمیل شده و در کنار دولت به بازیگری جدی تبدیل شود.

تأثیر جهانی‌شدن فقط به ظهور و تقویت جوامع مدنی در داخل کشورها محدود نشد. افزایش تجارت بین‌المللی، باعث شکل‌گیری شرکت‌هایی چند ملیتی شد که گاهی تعداد کارکنان آن‌ها از آژانس‌های تخصصی سازمان ملل بیشتر بود، و در آمد سالانه آن‌ها حتی از تولید ناخالص ملی برخی کشورهای میزبان‌شان، فزونی می‌یابد. رشد قابل توجه شرکت‌های فراملی ظرف 30 سال گذشته، موجب گردید تا تأثیر منافع آن‌ها بر مواضع دولت متبوع‌شان در مذاکرات تجاری بین‌المللی، به‌طور کامل احساس شود و حتی در پاره‌ای از موارد، به‌طور مستقیم، مورد مذاکره دولت‌های دیگر قرار گیرند.

از سوی دیگر، تاسیس سازمان جهانی تجارت به دنبال هشت سال مذاکرات دور اوروگوئه، رژیم بین‌المللی جدیدی ایجاد کرد که قواعد و مقررات تجارت بین‌الملل، قانونمند و نهادینه می‌شوند و برای کلیه کشورهای عضو، لازم الاجرا می‌گردند. هر چند در این سازمان نیز دولت‌ها عضویت دارند و دست به مذاکره می‌زنند، اما واقعیت غیر قابل انکار این است که موافقت‌نامه‌های سازمان، انحصار دولت‌ها در وضع قوانین تجاری را تا اندازه زیادی تحت‌تأثیر قرار داده و به شفافیت تصمیم‌گیری‌ها کمک کرده است. در چارچوب موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت، سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای به‌وجود آمدند تا بتوانند روابط ترجیحی با همسایگان ایجاد کنند و امتیازاتی بیش از سایر ملل به یکدیگر پیشنهاد نمایند.

در ارتباط با موضوع جهانی‌شدن و اثرهای آن، ادبیات زیادی ایجاد شده است. برخی از طرفداران این روند مانند باگاواتی، جفری ساکس، کروگمن و هاگمن، بر این باورند که جهانی‌شدن، فرصت‌های زیادی برای همه ایجاد کرده که ضروری است برای استفاده از آن‌ها برنامه‌ریزی کرد. در مقابل، افرادی نیز مانند استیگلیتز، مارتین خور، ریکوپرو و اوکامپو معتقدند که جهانی‌شدن، شکاف بین جوامع را افزایش بخشیده است؛ زیرا میزان بهره‌وری کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، از روند جهانی‌شدن، یکسان نیست، و همین امر باعث ایجاد موج‌های جدید مهاجرتی به سمت غرب، گرمایش زمین و مسائل زیست محیطی، افزایش خشونت و بزهکاری گردیده که در نهایت به‌ضرر خود کشورهای توسعه یافته خواهد شد.

این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که آیا بازیگران قبل و بعد از جهانی‌شدن، یکسان اند، یا تفاوت‌هایی در دو مرحله بروز کرده، و بازیگران جدیدی به‌وجود آمده‌اند. انگاره نویسنده این است که در روند جهانی‌شدن، بازیگران بین‌المللی جدیدی از هر دوطیف دولتی و غیر دولتی ظاهر شده‌اند که نقش بلامنازع دولت‌های قبل از جهانی‌شدن را تحت تأثیر قرار داده و در برخی زمینه‌ها به چالش جدی کشیده‌اند.

الف) اجلاس هزاره، پاسخی به چالش‌های جهانی شدن

در دهه 60 میلادی، تعدادی از کشورهای در حال توسعه به استقلال رسیدند و با تعریف اهداف و سیاست‌های توسعه‌ای، در صدد بهبود وضعیت کشورهای خود برآمدند. ارائه الگوهای توسعه‌ای لیبرال و سوسیالیستی از سوی آمریکا و شوروی، باعث شدت گرفتن رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح جهان شد، اما در اواخر دهه هفتاد، آلمان توانست زمینه نزدیکی شرق و غرب را فراهم سازد و برخوردهای ایدئولوژیک کاهش یابد. روی کار آمدن میخائیل گورباچف در سال 1986 و سیاست‌های وی موسوم به گلاسنوست¹ و پرسترویکا²، زمینه از بین رفتن رقابت‌های شرق و غرب و در نهایت از هم پاشیدن بلوک کمونیستی شد. جهان دوقطبی و نظام جنگ سرد، جای خود را به نظامی داد که آمریکا تنها قطب قدرت آن بود، و شرکت‌های چند ملیتی امریکایی در کنار شرکای اروپایی خود، مدیریت اقتصادی جهانی را به دست گرفتند. این امر، فرصت‌ها و چالش‌های زیادی به وجود آورد. کشورهایی که توانستند بر قطار جهانی شدن سوار شوند، موفق شدند از برخی فرصت‌های به وجود آمده بهره‌مند شوند، اما بخش مهمی از کشورهای در حال توسعه، تحت تاثیر تبعات اقتصادی - اجتماعی جهانی شدن با مخاطراتی جدی روبه‌رو شدند.

کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، در گزارش خود به اجلاس هزاره که در سال 2000 در نیویورک برگزار شد (Annan, 2000)، «آسیب‌پذیری‌های جدیدی» را که جهانی شدن علاوه بر تهدیدات قدیم ایجاد کرده، مورد بررسی قرار داد. مسائلی مانند گرسنگی و سوء تغذیه، فقر، بیسوادی، مرگ و میر زنان و کودکان و مساوات جنسیتی و مشارکت همگانی برای توسعه، دغدغه‌های جامعه جهانی را تشکیل می‌داد، که از بحث و بررسی اهدافی برای برخورد با این چالش‌ها تا سال 2015 تعیین شد. در ادامه گزارش کوفی عنان همچنین بر تهدیدات ناشی از شبکه‌های جنایی که از پیشرفته‌ترین فن‌آوری‌ها برای قاچاق مواد مخدر، تسلیحات، فلزات، سنگ‌های قیمتی و حتی انسان در سراسر دنیا استفاده می‌کنند، تاکید شده بود.

با این حال، عنان بر این نکته تاکید کرده بود که تنها دولت‌ها بر روند روابط و حقوق بین‌الملل تأثیر گذار نیستند، و ارکان جامعه بسیار پیشرفته مدنی هم تأثیری مشابه، یا حتی مهم‌تر بر این روابط و حقوق دارند. جهانی شدن، بسیار تحت تأثیر انقلاب ارتباطات بوده و روند رو به رشد ادغام و تملک فراملیتی، موجب پدید آمدن شرکت‌های چندملیتی قدرتمند بیشتری می‌شود. جهانی شدن را کشورها و دولت‌های آن‌ها به وجود نیاورده‌اند، بلکه این افراد سرمایه‌گذار و شرکت‌های آن‌ها بودند که جهانی شدن را ایجاد کردند؛ بنابراین، دولت‌ها گاهی تمایل دارند قدرت و نفوذ این شرکت‌ها را تحت کنترل قرار دهند، چون شرکت‌های مزبور را تهدیدی برای

¹ - Glasnost : به معنای آزاد سازی اقتصادی و رو آوردن به مکانیسم اقتصاد بازار
² - Prestroika فضای باز سیاسی یا آزادی‌های اجتماعی

حق حاکمیت خویش می‌دانند (Peters, 2011)؛ اما آیا به واقع تمامی این نقش آفرینان غیر دولتی، تهدیدی برای اقتدار و حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شوند؟

1- نقش آفرینان غیر دولتی، چالش یا فرصت برای دولت‌ها

دولت‌ها، سازمان‌های بین‌دولتی و گروه‌های مبارز، موضوع‌های قدیمی و همیشگی حقوق بین‌الملل هستند، اما بازیگران بیشتری وجود دارند که بدون آن‌که به‌طور رسمی، موضوع حقوق بین‌الملل قرار گیرند، نقش مهمی در اداره روابط بین‌الملل و از این رهگذر در شکل دادن به حقوق بین‌الملل ایفا می‌کنند. اغلب این بازیگران جدید، سازمان‌های غیر دولتی یا مردم نهاد (سمن) هستند که اهمیت آن‌ها در حقوق سازمان‌های بین‌المللی به تدریج مورد شناسایی واقع شده است. امروزه، سمن‌ها نفوذ بیشتری پیدا کرده‌اند و دولت‌ها برای اتخاذ خط مشی‌ها و ایجاد قوانین جدید، بر تجربیات آن‌ها تکیه می‌کنند.

دبیر کل سازمان ملل در خطاب به کنفرانس سالانه NGO ها که بخش اطلاع رسانی عمومی سازمان ملل در 28 آگوست 2000 ترتیب داده بود، چنین گفت: «شما بهترین دفاع ما در مقابل بی‌توجهی‌ها، شجاع‌ترین مبارزان ما در راه صداقت و سرسخت‌ترین تلاش‌گران ما در راه تغییر و تحول هستید، اگر چه با این‌که، دست آخر این دولت‌های عضو هستند که میزان شرکت سمن‌ها در کار سازمان ملل را تعیین می‌کنند، اما من معتقدم که دولت‌ها به این نتیجه می‌رسند که باید خود را برای پذیرش سمن‌ها آماده کنند» (Final report, 2000)

هدف هشتم بیانیه هزاره، به مشارکت دولت‌ها و جوامع مدنی تاکید کرده و اظهار می‌دارد که فرصت‌های بیشتری به بخش خصوصی، سازمان‌های غیر دولتی و به‌طور کلی جامعه مدنی برای مشارکت در عملی کردن اهداف و برنامه‌های سازمان ملل (UNDoc, 2000) بدهند. این اظهار نظر هر چند نشان‌گر تردید و اکراه برخی دولت‌ها در تقسیم قدرت خود با نقش آفرینان غیر دولتی بود، ولی زمینه را برای کارآفرینی بازیگران غیر دولتی در دو سطح ملی و بین‌المللی فراهم ساخت. خود سازمان ملل با برنامه "پیمان جهانی"¹ کوفی عنان، زمینه را برای این مشارکت فراهم ساخت و از شرکت‌های چند ملیتی و سمن‌ها دعوت کرد تا در برنامه‌های توسعه‌ای سازمان ملل، سهیم شده و با کمک فنی و مالی، آن سازمان را در دسترسی به اهدافش یاری دهند. کسانی که با روش کار کمیسیون اتحادیه اروپا در تهیه اسناد قانونی آشنا هستند، به سهم مهم بازیگران غیر دولتی چه در اعمال نفوذ و چه در ارائه مشاوره، شهادت می‌دهند. برخی از کشورهای در حال توسعه نیز مانند هند، افریقای جنوبی و برزیل، به رغم اکراه اولیه، راه را برای مشارکت با جامعه مدنی هموار ساخته‌اند.

1. Global Compact

2- سمن چیست؟

با وجود اهمیت روز افزون NGO ها در روابط بین‌الملل، تعریف معتبر و روشنی از ساختار و هویت سازمان‌های غیر دولتی در حقوق بین‌الملل ارائه نشده است. تنها معاهده‌ای که در این زمینه وجود دارد، کنوانسیون اروپایی شناسایی شخصیت حقوقی سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی است که شورای اروپا آن را در سال 1986 تصویب کرد.¹ شاید با توضیح ویژگی‌های یک سمن، راحت‌تر بتوان آن را درک کرد. سمن‌ها ساختارهایی خصوصی هستند که قاعدتا نباید توسط دولت‌ها کنترل شوند؛ زیرا آن‌ها سمن‌ها، به دنبال براندازی حکومت‌ها با به‌کارگیری زور نیستند، هر چند برخی از آن‌ها درصدد تغییر دادن سیاست‌های دولت هستند، اما به دنبال تصاحب قدرت دولت‌ها نیستند. سمن‌ها ممکن است در فعالیت‌های تجاری و جمع‌آوری کمک مالی شرکت داشته باشند، ولی به دنبال سود مالی برای خود نمی‌توانند باشند. اگر چه برخی سمن‌ها گاهی در نافرمانی‌های مدنی مشارکت می‌کنند، اما به‌طور عمده، پیرو قانون هستند؛ البته باید اذعان داشت که همه سمن‌ها پایبند این بایدها و نبایدها نیستند و حتی گاهی با اهداف بزهکارانه تاسیس می‌شوند، اما الگوی غالب، همان چارچوب ذکر شده است.

سازمان‌هایی مانند گروه‌های حقوق بشر و طرفدار محیط زیست، برای منافع عمومی کار می‌کنند، اما سازمان‌هایی همچون انجمن‌ها و اتحادیه‌های تجاری، در جهت منافع صنفی یا گروهی فعالیت می‌نمایند؛ به‌طور مثال، دیده‌بان حقوق بشر و صلح سبز، به عنوان مبارز یا طرفدار هدف خاصی عمل می‌کنند، در حالی که سمن‌هایی مانند محک و کهریزک، با اهداف حمایتی و جمع‌آوری اعانه، فعالیت می‌کنند؛ البته برخی نیز همچون آکسفام²، این دو عملکرد را با هم ترکیب کرده‌اند.

به‌نظر می‌رسد که سمن‌ها بیشتر تمایل دارند به سمت رویکرد حمایتی پیش‌روند؛ پزشکان بدون مرز³ که اوایل به عنوان یک آژانس خیریه تأسیس شد، چند سال پیش، پس از بررسی بسیار، تصمیم گرفت که تحت شرایط خاص، خود را در فعالیت‌های حمایتی وارد سازد. حتی در مشهورترین سازمان کمک کننده، یعنی صلیب سرخ هم مباحثات بسیاری در مورد ورود به عرصه فعالیت‌های حمایتی وجود دارد (Nobei, 1993).

برداشت ما از سمن‌ها اغلب این است که با توجه به وجود و حضور اعضا و شاخه‌هایی از آن‌ها در بیش از یک کشور یا اهدافی که در چارچوب یک کشور محدود نیست، آن‌ها ماهیتی بین‌المللی دارند و این همان

8- مصوب 24 آوریل 1986، اجرا شده در اول ژوئن 1991. تاکنون فقط 9 عضو از 44 کشور عضو شورای اروپا در اجرای آن شرکت کرده‌اند: اتریش، بلژیک، فرانسه، یونان، مقدونیه، پرتغال، اسلوانی، سوئیس و بریتانیا.

². Oxfam.

³. Medecins san Frontiers

رویکردی است که اساس کنوانسیون اروپایی شناسایی شخصیت حقوقی سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی و قطعنامه 1296 شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، مصوب 23 می 1967 در مورد روابط مشورتی میان سازمان ملل و سمن‌ها را تشکیل می‌دهد. با این حال، قطعنامه جدید 3 می 1996 شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، مصوب 25 جولای 1996 که جایگزین قطعنامه 1296 گردیده است به‌طور مشخص تصریح می‌کند که سازمان‌های ملی نیز می‌توانند طرف مشورت با سازمان ملل قرار گیرند (Nobei, 1993).

اکنون بیش از 1600 سمن در شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل دارای مقام مشورتی هستند و تعداد آن‌ها نیز از نظر اهمیت اهداف، قلمرو فعالیت و اعضا و بودجه در حال افزایش است، که به یقین، جهانی‌شدن و اینترنت از مهم‌ترین فاکتورهای کمک‌کننده به این رشد بوده است. سمن‌هایی که رویکرد جمع‌آوری کمک دارند، از این طرز فکر که کمک‌های مزبور را می‌توان به‌طور سودمندتری از طریق آژانس‌های خصوصی توزیع کرد، بهره‌فراوان برده‌اند که در نتیجه، بسیاری از دولت‌ها، کمک‌های خود را به‌سوی سمن‌ها روانه کرده‌اند. امروزه میزان جمع‌آوری اعانه سمن‌ها روی هم رفته، بیش از میزان جمع‌آوری اعانه توسط سازمان ملل است (Gordenker, Weiss, 1995).

هر چند در مورد مسئولیت‌ها و حقوق بین‌المللی سمن‌ها سوال‌های زیادی وجود دارد و نظرهای متفاوتی ارائه شده، ولی باید گفت، سمن‌ها نقش بسیار مهمی را در صحنه بین‌الملل ایفا می‌کنند که تا حدی در موضع رسمی‌شان منعکس شده است. بعضی از سمن‌ها، معاهداتی را با دولت‌ها منعقد کرده‌اند و از امتیازات و مصونیت‌هایی مشابه امتیازات و مصونیت‌های سازمان‌های بین‌الدولی برخوردار گردیده، به گونه‌ای که در بعضی موارد، می‌توانند علیه دولت، اقامه دعوی بین‌المللی کنند. جالب‌تر این‌که، بیش از پیش در تنظیم اسناد بین‌الملل و پیگیری و بررسی آن‌ها ایفای نقش می‌کنند که به‌کرات در معاهدات و سایر توافق‌نامه‌های رسمی، نقش مزبور مورد تایید قرار گرفته است.

در محدوده این پیشرفت‌ها، البته نباید زیاده‌روی شود. موقعیت رسمی سمن‌ها تحت حقوق بین‌الملل هنوز بسیار ضعیف است، و در سازمان تجارت جهانی (WTO) و سازمان ملل، به‌طور عمده، به مقام مشورتی محدود می‌شود و در روند مذاکرات، شرکت داده نمی‌شوند و در بهترین شرایط، برای آنان، جلسات استماع ترتیب داده می‌شود. (Charnovitz, 1996)

همان‌طور که گفته شد، سمن‌ها نیز با مسائلی از قبیل اهداف و دستورالعمل‌ها، شفافیت، روش‌های دموکراتیک و پیگیری منافع شخصی و گروهی مواجه‌اند، و همین امر، قضاوت بین‌المللی را در مورد آن‌هایی که قادر به حل این مسائل نیستند، کاهش می‌دهد. در مجموع می‌توان ادعا کرد که تاثیر منفی دولت‌های بی‌مسئولیت، نگران‌کننده‌تر از تاثیر منفی سمن‌های بی‌مسئولیت است. سمن‌هایی که فاقد ساختار، اندازه و

منابع فنی و مالی‌اند، و نمی‌توانند بر روند مسائل بین‌المللی تاثیر بگذارند، تلاش می‌کنند با انجام پژوهش‌هایی در ارتباط با موضوع‌های فعالیت‌شان و انعکاس نتایج آن به دول متبوع یا سازمان بین‌المللی مربوط، حضور خود را حفظ کنند. این گروه از سازمان‌ها اگر تخلفی از دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی مشاهده نمایند، سعی می‌کنند با پیروی از اصل "نام بردن و شرم‌منده کردن"¹، طرف خاطی را وادار به اصلاح سیاست و رویه خود کنند. این روش، به خصوص توسط سمن‌های حقوق بشری و زیست محیطی، به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یک نقش مرتبط سمن، درگیری در نظارت و بازبینی رعایت موازین بین‌المللی توسط دولت‌هاست. بهترین نمونه بنا شده از این دست، دیده‌بان تجارت جهانی² است که در سال 1995 برای نظارت بر سیاست‌های تجاری تاسیس شد، و کاری شبیه به دیدبان حقوق بشر و عفو بین‌الملل انجام می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان گفت، دول کشورهای توسعه یافته، بیشتر نگران فعالیت سمن‌های تجاری و زیست محیطی‌اند، در حالی که در کشورهای در حال توسعه، به‌طور عمده، سمن‌های حقوق بشری، قومی، مذهبی، جنسیتی و کارگری، مایه دغدغه دولت‌های خود هستند.

در بین سازمان‌هایی که هدف واحدی را در شمال و جنوب دنبال می‌کنند، می‌توان به سمن‌های ضد جهانی شدن اشاره کرد. این گروه‌ها به‌طور کلی زیر چتر وسیع «جامعه مدنی جهانی»³ قرار می‌گیرند و مقاومت در مقابل ویژگی‌های سرکوب‌گر و استثمارگر جهانی‌شدن را در برنامه خود قرار می‌دهند. هر بار جلسه داووس در سوئیس یا کنفرانس وزارتی برگزار می‌شود، سمن‌های مذکور در ژوهانسبورگ، بمبئی، پوئرتو آلگره، کاراکاس یا بوئنوس آیرس دور هم جمع می‌شوند، و صدمات محیطی، شکاف روزافزون بین ثروتمندان و فقرا، بدهکاری در حال رشد کشورهای جهان سوم، بیکاری و بدتر شدن خدمات عمومی ناشی از جهانی‌شدن را مورد سوال قرار می‌دهند. اعتراض کنندگان ضد جهانی‌شدن در انزجار ایدئولوژیک نسبت به انواع دکتربین‌های اقتصادی نئولیبرال که در طول دهه 1980 سنت غالب بودند، مشترک‌اند. اعتراض به برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، شکل‌گیری نفتا و تظاهرات گسترده در زمان کنفرانس وزارتی سازمان تجارت جهانی در سیاتل، از جمله اقدام‌های این سمن‌ها بود.

نظر جالبی که در مورد سمن‌های ضد جهانی‌شدن داده می‌شود، این است که خود این جنبش محصولی از جهانی‌شدن است. به‌خصوص این که جنبش مزبور برای انتشار اطلاعات درباره تظاهرات‌های پیش رو نه تنها از اینترنت استفاده زیادی کند، بلکه در معنای خیلی واقعی، خودش یک «جنبش مجازی» است که در

¹ . Naming and Shaming

² . Global Trade Watch

³ . World Social Forum

فضای عام مجازی وجود دارد، به جای این که در قالب منطقه‌ای با مرزهای مشخص باشد. معروف‌ترین سمن‌های ضد جهانی‌شدن از این قرارند: شبکه عمل مستقیم¹، اتحاد برای عدالت جهانی²، عمل جهانی³، پنجاه سال کافیست⁴، و شبکه امریکایی عدالت اقتصادی جهانی⁵. جنبش ضد جهانی‌شدن، گاهی از نگاه و منظر نظریه‌پردازان توطئه که معتقدند جهانی‌شدن به‌طور تقریبی نقشه مخفیانه حدود پنجاه نفر از ثروتمندترین مردان جهان است، متاثر گردیده است؛ افرادی نیز معتقدند که تنها روش رسیدن به تغییر سیاسی بنیادی، خشونت است؛ به‌عنوان مثال، برخی از تحلیل‌گران، شورش زاپاتیست‌ها در ایالت چیپاس مکزیک در اوایل دهه‌ی 1990 را به‌عنوان طلایه‌دار جنبش گسترده‌تر ضد جهانی‌شدن می‌دیدند.

در زمینه محیط زیست نیز سمن‌های مهم فراملی مثل صلح سبز⁶، دوستان زمین⁷، یا عمل جهانی مردم⁸، فعالیت‌های گسترده‌ای در سطح بین‌المللی انجام می‌دهند و از تاکتیک‌هایی مثل آموزش و بسیج مردم، برگزاری «مجامع مردم جهانی» یا هدایت «محاکات مردمی علیه شرکت‌های چند ملیتی»، استفاده می‌کنند.

ب) سازمان جهانی تجارت، سمبل جهانی‌شدن اقتصاد

سازمان جهانی تجارت، سازمانی بین‌المللی است و قواعد و هنجارهای حاکم بر آن، متغیرهایی هستند که اعضا می‌توانند متناسب با امکانات و مشارکت خود، بر آن‌ها تأثیر گذارند. این سازمان، قواعد تجارت بین‌الملل و سیاست‌های تجاری کشورهای عضو را قانونمند می‌سازد؛ بنابراین هر کشوری که بخواهد به دنبال افزایش سهم در تجارت بین‌الملل و افزایش صادرات خود باشد، ترجیح خواهد داد در این روند قانون‌سازی که سرنوشت آن کشور و دیگر ممالک را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، سهم بگیرد. از سوی دیگر، سیاست خارجی یک کشور نمی‌تواند در فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی فعال باشد، اما از تجارت بین‌الملل به‌عنوان عاملی بسیار موثر بر توسعه کشورهای غافل شود. در عصر جهانی‌شدن، همان‌قدر که امنیت سیاسی اهمیت دارد، امنیت اقتصادی نیز واجد اهمیت است، و همان مقدار که مذاکره در مورد تمامیت ارضی یا حفظ حاکمیت کشورها مهم است، مذاکره با شرکت‌های چند ملیتی برای جذب سرمایه و فناوری نیز دارای اهمیت می‌باشد.

¹ . Direct Action Network

² . Alliance for Global Justice

³ . Global Action

⁴ . 50 Years in Enough.

⁵ . US Network of Global Economic Justice

⁶ . Greenpeace

⁷ . Friends of the Earth

⁸ . People's Global Action

برخلاف سایر سازمان‌های بین‌المللی، الحاق به سازمان جهانی تجارت، روندی سخت و طولانی دارد. برای الحاق به این سازمان، باید تقاضای رسمی داد، که پس از قبول، روند پیچیده آن آغاز می‌شود؛ این روند برای عربستان 14، و برای چین 16 سال به طول انجامید. روند الحاق به سازمان جهانی تجارت، نظام اقتصادی کشورها را متحول ساخت و آن‌ها را بر اساس روح حاکم بر موافقت‌نامه‌های سازمان، متشکل ساخت، در حالی که عضویت در بقیه سازمان‌های بین‌المللی، تأثیری چندان در چارچوب حقوقی داخلی کشورها ندارد؛ بنابراین، کشورهای متقاضی الحاق به سازمان جهانی تجارت باید شرایط خاص عضویت را پذیرفته و راهبرد ویژه‌ای بدین منظور در نظر گیرند.

سازمان جهانی تجارت چرا و چگونه به وجود آمد، آیا سازمان جهانی تجارت در انجام رسالت خود یعنی آزاد سازی تجاری به توسعه و عدالت اقتصادی نظر دارد؟ و آیا تاسیس سازمان مذکور منجر به افزایش سهم همه کشورها در تجارت جهانی شده و توسعه اقتصادی - اجتماعی را هم در بین کشورها و هم در داخل آن‌ها ارتقا می‌بخشد؟

از زمانی که موضوع سازمان جهانی تجارت مطرح گردیده، فرضیات مختلفی در این باره ارائه شده است. طرفداران فرضیه اول معتقدند که عضویت کشورهای در حال توسعه در سازمان، تبعات منفی اقتصادی - اجتماعی برایشان به دنبال داشته و به جای تامین عدالت اقتصادی، به افزایش شکاف‌های اجتماعی منجر شده است؛ بنابراین بهتر خواهد بود به فکر راه‌حل‌های دیگری مثل منطقه گرایی باشند.

فرضیه مقابل، حکایت از این باور دارد که کشورها نمی‌توانند به صورت منزوی به حیات خود ادامه دهند؛ بنابراین بهتر است با توجه به منافع ملی، مشارکت موثر در روند جهانی شدن داشته و از طریق تعامل با بازیگران مهم عرصه جهانی شدن، به سازمان جهانی تجارت بپیوندند و تلاش کنند از طریق افزایش سهم در تجارت بین‌الملل جذب سرمایه خارجی و تکنولوژی‌های مدرن، به ایجاد اشتغال و رفاه در کشور خود کمک کرده و عدالت اقتصادی مورد نظر را از این طریق تامین نمایند.

به طور کلی، پیوستن به سازمان تجارت جهانی به رغم تبعات منفی احتمالی کوتاه مدت، دارای منافع بلند مدت خواهد بود، با این تاکید که میزان بهره‌گیری از مذاکرات تجارت جهانی به نوع مشارکت، برنامه‌ریزی و هماهنگی در تدوین اولویت‌ها و اهداف توسعه‌ای، بستگی دارد. اراده سیاسی رهبران یک جامعه در ایجاد و ارتقاء توسعه اقتصادی از طریق تعامل سازنده با جهان، نقش موثرتری از ساختار فعلی نظام تجارت بین‌الملل دارد؛ کشورهای چین و هند، مثال‌های بارز این مورد هستند.

می‌توان ادعا کرد، اگر کشورهایی مانند هند و برزیل، کاندیدای دریافت کرسی در شورای امنیت سازمان ملل شده‌اند، تا حد زیادی به دلیل نقش سازنده‌ای بوده که ممالک مزبور در جریان مذاکرات دور اورگوئه و

کنفرانس‌های وزارتی سازمان جهانی تجارت، از خود نشان داده‌اند. اثر گذاری این دو کشور تا آن‌جا پیش رفت که توانستند به بالاترین سطح تصمیم‌گیری در سازمان جهانی تجارت، یعنی گروه کواد رسوخ کرده و ضمن اشغال مکان ژاپن و کانادا، در کنار امریکا و اتحادیه اروپا به مذاکره کنندگان اصلی سازمان تبدیل شوند.

1- چگونگی و چرایی تشکیل سازمان جهانی تجارت

در سال 1947، بیست و سه کشور صنعتی جهان در ژنو گرد هم آمدند تا از طریق کاهش تعرفه بر کالاهای صنعتی، تجارت بین خود را افزایش دهند تا نه تنها اثرهای مخرب جنگ جهانی دوم را خنثی کنند، بلکه با افزایش ثروت و رفاه در کشورهای خود، سیادت و برتری نظامی حاصل از جنگ را در زمینه اقتصادی نیز تداوم بخشند. مذاکرات ژنو، اولین دور مذاکرات رسمی تجارت بین‌الملل به حساب می‌آید که منجر به امضای "موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت" یا گات شد.

نتایج رضایت بخش مذاکرات ژنو باعث تشویق کشورها به ادامه مسیر شد، به نحوی که در فاصله سال‌های 1947 تا 1994، هشت دور مذاکره بین کشورهای مختلف صورت گرفت، که طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین آن‌ها به مذاکرات دور اوروگوئه معروف شد، که هشت سال به درازا انجامید و سرانجام منجر به تاسیس سازمان جهانی تجارت شد. در جریان این هشت دور مذاکره، رفته رفته بر تعداد کشورهای عضو نیز اضافه شد و از 23 کشور صنعتی در سال 1947 به 125 کشور در 1994 رسید. طبیعی است کشورهایی که در تولید برخی کالاها دارای مزاد بودند و برای صادرات آن به دیگر ممالک با موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای مواجه می‌شدند، بیشترین انگیزه را برای پیوستن به گات داشتند، چون از طریق اعطای امتیازات متقابل می‌توانستند به بازارهایی جدید، دست یابند، گرچه این امر محدود به کشورهای صادر کننده نبود. حتی کشورهایی که محصولات چندانی برای صادرات نداشتند، کم‌کم دریافتند که پیوستن به گات به آن‌ها اجازه می‌دهد در مذاکراتی که قواعد تجارت بین‌الملل را قاعده‌مند می‌کند، حضور داشته و از منافع ملی خود دفاع کنند؛ البته این امر به معنای عدالت رفتاری در تجارت بین‌الملل نبود و کشورهای توسعه یافته به دلیل توان فنی و مالی بیشتر، حضور فعال‌تری در مذاکرات 40 ساله داشتند و بهره بیشتری از آن می‌بردند.

نکته قابل توجه این بود که چهار دور اول مذاکرات، هر کدام چند ماهی بیشتر طول نکشید، اما از دور پنجم، به تدریج با ورود شرکت‌های بزرگ به روند مذاکرات، موضوع‌های فنی و پیچیده‌ای مطرح می‌شد که مذاکرات را طولانی‌تر می‌کرد و در نتیجه دولت‌ها مجبور می‌شدند از مذاکره کنندگان متخصص جدیدی، استفاده کنند. در دور هشت ساله اوروگوئه، موضوع‌هایی مطرح شد که آن را با خطر تعطیل مواجه کرد. هفت

دور اول مذاکرات به‌طور عمده به تجارت کالا محدود شده بود و توانسته بود تعرفه‌ها را به نحو قابل توجهی کاهش دهد و موانع غیر تعرفه‌ای را تا حدی برطرف سازد، اما جوامع توسعه یافته غرب و شرکت‌های بزرگ مرتبط با آن‌ها که توانسته بودند به‌دنبال اجرای تئوری دولت رفاهی، خدمات را در کشورهای خود توسعه دهند، درصدد برآمدند به بازار خدمات سایر کشورها نیز دست یابند؛ بنابراین در دور اوروگوئه با این استدلال که تجارت کالا بدون استفاده از خدمات بانکی، حمل و نقل و بیمه امکان پذیر نیست، و همان‌طور که تجارت کالا قانون‌مند شده، تجارت خدمات را نیز باید نهادینه کرد، این موضوع را وارد مذاکرات کردند. از سوی دیگر، تولیدکنندگان محصولات فکری نیز این سوال را طرح کردند که چرا محصولات صنعتی که تولید آن‌ها ممکن است چند ثانیه، چند دقیقه، چند ساعت یا حتی چند روز طول بکشد، متعلق به صاحب خود هستند و حق مالکیت آن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، اما محصولات فکری که تولید برخی از آن‌ها ممکن است چند سال طول بکشد مالکیت بردار نیستند؟ به رغم مخالفت اولیه کشورهای در حال توسعه با پذیرش این دو موضوع، در نهایت فشار شرکت‌های بزرگ کشورهای توسعه یافته موثر واقع شد و دور اوروگوئه با سه موافقت‌نامه لازم الاجرای تجارت کالاها، تجارت خدمات و جنبه‌های تجاری مالکیت فکری، کار خود را به پایان برد و سازمانی تاسیس کرد که به "کلوب کشورهای ثروتمند" (Abu Ghazaleh, 2013) معروف شد.

سازمان جهانی تجارت از اول ژانویه 1995 کار خود را با 125 عضو آغاز کرد و در حال حاضر 160 عضو دارد و 27 کشور از جمله ایران در روند الحاق به آن قرار دارد. دبیرخانه سازمان با 700 کارمند در ژنو واقع شده و در راس آن آزه ودو¹ برزیلی، به‌عنوان مدیرکل قرار دارد که برای چهار سال انتخاب شده و تا ژانویه 2018 در این سمت باقی خواهد بود. بودجه سازمان در سال 2013 معادل 200 میلیون فرانک سوئیس بود.²

بالاترین رکن تصمیم‌گیری، سازمان کنفرانس وزیران است که حداقل هر دو سال یکبار تشکیل جلسه می‌دهد و تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کند، و برای اجرا به شورای عمومی که هر دو ماه یکبار تشکیل می‌شود، ارجاع می‌دهد. تصمیمات از طریق اجماع اتخاذ می‌شوند تا بدین‌طریق، هم کشورها از رای و وزن مساوی برخوردار باشند و هم تشویق شوند راه‌حلی اتخاذ کنند که مورد حمایت بقیه ممالک نیز باشد؛ اما ایراد کار این است که حصول توافق بین 160 کشور با منافع و سطوح توسعه متفاوت، بسیار سخت است و این مسئله تصمیم‌گیری در مورد بعضی مسائل مهم را به تاخیر می‌اندازد. به هر حال، باید در نظر داشت تاسیس سازمان جهانی تجارت و جایگزین شدن آن به‌جای گات، نتایج مهم زیر را به‌دنبال داشته است:

¹ . Roberto Azevedo

² - http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/whatis_e.htm

1- سازمان جهانی تجارت، یک سازمان بین‌المللی است که اعضای آن نسبت به تنظیم قواعد و مقررات ناظر بر تجارت بین‌الملل اقدام می‌ورزند و از طریق امتیازات متقابل، زمینه را برای دسترسی آسان‌تر به بازارهای دیگر فراهم می‌سازند. این سازمان را به دلیل تاثیرگذاری بر سیاست‌های تجاری اعضا، گسترش تجارت بین‌الملل و نظام منحصر به فرد حل اختلاف، مهم‌ترین سازمان بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی قلمداد کرده‌اند.

2- موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت که به گات 94 معروف و جایگزین گات 47 شد، از طریق موافقت‌نامه‌های زیر بر تجارت کالا نظارت دارد:

موافقت‌نامه کشاورزی، موافقت‌نامه بهداشتی و قرنطینه، موافقت‌نامه موانع فنی تجارت، موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه اقدام‌های ضد بازاریابی، موافقت‌نامه ارزیابی گمرکی، موافقت‌نامه بازرسی قبل از حمل، موافقت‌نامه قوانین مبدا، موافقت‌نامه مجوزهای وارداتی، موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدام‌های جبرانی، موافقت‌نامه اقدام‌های حفاظتی.

3- موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات به‌عنوان یکی از محورهای سه‌گانه تجارت بین‌الملل پذیرفته شده و چهار روش برای عرضه آن ارائه گردیده که عبارت‌اند از: الف) عبور از مرز مانند صدور دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده حاوی اطلاعات ب) مصرف در خارج مانند توریسم، تحصیل یا استفاده از خدمات پزشکی در کشوری دیگر ج) حضور فیزیکی مانند افتتاح شعب شرکت‌ها یا سوپر مارکت‌ها در دیگر ممالک د) جابه‌جایی اشخاص حقیقی مثل صدور نیروی کار ماهر، نیمه ماهر و غیر ماهر به کشورهای دیگر برای دوره‌های کوتاه. این موافقت‌نامه کلیه فعالیت‌های خدماتی را در 11 گروه و 155 زیر گروه طبقه‌بندی می‌کند.

4- موافقت‌نامه‌ای که جنبه‌های تجاری مالکیت فکری شامل حمایت از حقوق افرادی که در زمینه‌های صنعتی، ادبی و هنری دارای خلاقیت هستند، نیز ارائه شده است. دامنه شمول این موافقت‌نامه، آثار نویسندگان، موسیقی‌دانان، سینماگران، هنرپیشگان، مجسمه‌سازان، نقاشان، صنعت‌گران و برنامه‌نویسان کامپیوتر را در برمی‌گیرد، و در چند بخش تحت عنوان کپی رایت، علائم تجاری، علائم جغرافیایی، طرح‌های صنعتی، حق ثبت اختراع‌ها، مدارهای یک‌پارچه و اطلاعات تجاری طبقه‌بندی شده را شامل می‌شود.

5- بر خلاف گات که در صورت بروز اختلاف بین طرفین متعهد می‌توانست حداکثر نسبت به صدور توصیه‌هایی اقدام کند، رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت، تبدیل به نقطه قوت آن شده و ضمانت

اجرای تصمیمات در حدی است که یک کشور کوچک می‌تواند شریک بزرگ تجاری خود را به آن رکن کشانده، و نه تنها آنرا محکوم کند، بلکه از تضمین‌های لازم برای تلافی و اخذ غرامت نیز برخوردار شود.

6- به منظور اطمینان از پیروی دائمی اعضا از مقررات سازمان، مکانیسمی تعبیه شده که به موجب آن، سیاست‌های تجاری کشورهای عضو متناسب با سطح توسعه آن‌ها به‌طور مقطعی مورد بازبینی قرار گرفته و گزارش آن در معرض قضاوت سایر اعضا قرار می‌گیرد.

اعضای سازمان جهانی تجارت نمی‌توانند در تجارت خارجی خود نه در بین کشورهای طرف تجاری و نه در بین کالاهای داخلی و خارجی هیچ‌گونه تبعیضی قائل شوند. در تئوری، چند اصل به قرار ذیل بر سازمان حاکم است:¹ مهم‌ترین و نخستین اصل، عدم تبعیض² است که بین کشورها به "اصل دولت کامله الوداد"³ و بین کالاها به "اصل رفتار ملی"⁴ معروف است؛ دومین اصل، جهان شمولی⁵ است؛ بدین معنا که سازمان قصد دارد هم حوزه نفوذ و هم دامنه شمول موافقت‌نامه‌هایش جهانی باشد، و کشورهای بیشتری عضو سازمان شوند و تصمیمات سازمان بر تصمیمات ملی اولویت داشته باشد؛ سومین اصل، شفافیت⁶ در مقررات، سیاست‌ها و نحوه اجرای آن‌ها است، تا امکان هرگونه تبعیض از بین برود و زمینه برای ایجاد اصل چهارم، یعنی قابلیت پیش‌بینی⁷ فراهم شود، تا تجار بتوانند آزادانه دست به رقابت با یکدیگر بزنند، بدون این‌که هراسی از تغییرات ناگهانی در سیاست‌های تجاری یا رفتارهای دولت‌ها داشته باشند؛ پنجمین اصل، تعهد به آزادسازی تدریجی تجارت از طریق مذاکرات⁸ است تا زمینه برای رقابت عادلانه تجاری به‌وجود آید. آخرین اصل مهم، استفاده از تعرفه به‌عنوان ابزار حمایتی است و دولت‌ها تشویق می‌شوند حتی در موارد مجاز حمایت، فقط از تعرفه بدین منظور استفاده نمایند.

2- روند تصمیم‌گیری در مورد دستور کار سازمان

بعد از تشکیل سازمان، دو گروه از موضوعها بر روند کاری آن تاثیر گذاشته‌اند؛ گروه اول، موضوع‌هایی بودند که برای مذاکره در مورد آنان در جریان دور اوروگوئه توافق شده و زمان‌بندی لازم نیز صورت گرفته بود. این موضوعها دستور کار اولیه⁹ سازمان را تشکیل می‌دادند، و گروه دوم، تصمیماتی بودند که در اجلاس‌های

¹ . http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/tif_e/fact2_e.htm

² . Non Discrimination

³ . Most Favored Nation(MFN)

⁴ . National Treatment (NT)

⁵ . Universality

⁶ . Transparency

⁷ . Predictability

⁸ . Gradual Liberalization through Negotiations

⁹ . Built in Agenda

وزارتی اتخاذ می‌شدند. از زمان تشکیل سازمان جهانی تجارت تاکنون، شش اجلاس وزارت در سنگاپور (1996)، ژنو (1998)، سیاتل (1999)، دوحه (2001)، کانکون (2003)، هنگ کنگ (2005)، ژنو (2009 و 2011) و بالی اندونزی (2013) برگزار شده است.¹

کنفرانس سنگاپور به بحث در مورد موضوع‌های جدیدی پرداخت که با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد. معروف‌ترین مسائل مطرح شده که به "موضوع‌های سنگاپور" شهرت یافتند، عبارت بودند از "استانداردهای کاری"، "تجارت و محیط زیست"، "سرمایه‌گذاری و رقابت"، و بالاخره "تسهیلات تجاری". در حال حاضر، موضوع تسهیلات تجاری از اهمیت بیشتری نسبت به بقیه آن‌ها برخوردار است، و بحث استانداردهای کاری با مقاومت کشورهایمانند هند و بنگلادش، به طور کلی کنار گذاشته شد.

در کنفرانس ژنو، برای اولین بار به نیازهای خاص کشورهای در حال توسعه اشاره گردید و خواستار اقدام‌هایی جهت سهولت پیوستن کشورهای کمتر توسعه یافته به روند مذکور شد. کنفرانس سوم در سیاتل برگزار شد که به دلیل اتخاذ مواضع مشابه از سوی کشورهای در حال توسعه و بسیج سازمان‌های غیر دولتی، به شکست کامل انجامید و در روز سوم تعطیل شد.

کنفرانس دوحه دو ماه بعد از حملات تروریستی 11 سپتامبر برگزار شد و چند ویژگی داشت: پیوستن چین به‌عنوان عضو 143، تاکید بر بعد توسعه‌ای تجارت و ضرورت توجه به نیازهای خاص کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، موفقیت کشورهای پیشرفته صنعتی در گنجاندن مجدد موضوع سنگاپور در دستور کار سازمان، و طرح ضرورت "اجرای توافقات پیشین قبل از پرداختن به موضوع‌های جدید"، از سوی کشورهای در حال توسعه. در دوحه، دو موضوع مهم دیگر نیز مورد مذاکره و توافق قرار گرفت؛ اولین موضوع، مذاکرات کاهش حمایت داخلی و یارانه‌های صادراتی کشاورزی از سوی کشورهای توسعه یافته، و موضوع دوم، انعطاف در اجرای موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری مالکیت فکری² برای کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته. مذاکرات مزبور، راه را برای توافقات بعدی در این زمینه فراهم ساخت. این دور به "دور توسعه‌ای دوحه"³ مشهور شد.

اجلاس کانکون به‌نوعی تجدید خاطره سیاتل بود؛ زیرا به دلیل دست نیافتن به توافق در مورد مسائل کشاورزی، کنفرانس در چهارمین روز لغو شد. کنفرانس وزارتی هنگ کنگ با حضور نمایندگان 149 عضو برگزار شد و برای اولین بار شاهد شرکت هیئتی از جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی وزیر بازرگانی بود که پس از

¹ http://www.wto.org/english/thewto_e/minist_e/minist_e.htm

² Trade Related Intellectual Property Rights (TRIPs)

³ Doha Development Round & Doha Development Agenda. البته آمریکا هرگز این واژه را به رسمیت نشناخت و در اجلاسهای بین‌المللی همواره از آن به عنوان "Doha Work Program" یا برنامه کار دوحه اسم می‌برد.

رفع مخالفت امریکا، توانسته بود به عنوان عضو ناظر، هیئتی را به آن اجلاس اعزام کند. بیانیه پایانی بدون این که تعهد خاصی برای هیچ یک از اعضا ایجاد کند، کلیه مسائل دور دوحه را مورد تاکید قرار داد و توانست توافقات سمبلیکی نیز به دست آورد؛ به طور مثال، موضوع جنجالی حذف یارانه‌های کشاورزی سال 2013 مورد توافق واقع شد، بدون این که راهکار آن مشخص شود؛ یا اجرای مفاد موافقت‌نامه مالکیت فکری در زمینه پرداخت حق لیسانس محصولات دارویی مبارزه با ایدز و سایر بیماری‌های واگیردار برای کشورهای کمتر توسعه یافته که تا همان سال به حالت تعلیق درآمد.

اجلاس‌های بعدی نیز به تلاش بی‌ثمری برای به نتیجه رساندن دور دوحه تبدیل شده‌اند.¹ پاسکال لامی، آرزویش در نهایه شدن دور دوحه در زمان مدیریت کلی‌اش برآورده نشد و "آزه وه دو"، مدیر کل جدید نیز گفته که همه تلاشش را به کار خواهد بست تا این امر در سال 2014 تحقق یابد. به‌طور کلی مذاکرات سازمان چه از طریق دستور کار دور اوروگوئه و چه کنفرانس‌های وزارتی، دارای نتایج دوگانه‌ای بوده که در برخی موارد توام با موفقیت، و در بقیه موارد، همراه با ناکامی بوده است. هر چه اطلاعات فنی و نحوه مشارکت کشورهای در حال توسعه پیشرفت می‌کند، دسترسی به توافق سخت‌تر می‌شود، به عنوان نمونه پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی و فعال شدن کشورهایمانند هند، برزیل، آرژانتین، مصر و آفریقای جنوبی، در روند مذاکرات و ایجاد تشکل‌های جدید، کشورهای غربی درباره اصلاح ساختار و روند تصمیم‌گیری در سازمان شروع به صحبت کرده و مکانیسم‌های دیگری به غیر از اجماع را مد نظر قرار دادند. از سرگیری مذاکرات دوحه و دستیابی به توافق در مورد مسائل معوقه، تبدیل به سنگ محکی برای نظام تجارت بین‌الملل شده است.

3- ترجیح‌ها برای کشورهای در حال توسعه

یکی از مسائلی که در سند نهایه دور اوروگوئه مورد توافق همگان قرار گرفت، رفتار متمایز و ویژه² برای کشورهای در حال توسعه بود. هدف این بود که در صورتی که شرایط اقتصادی اجتماعی ممالک مذکور در صورت اجرای موافقت‌نامه‌های سازمان به خطر افتد، ترتیبات ویژه‌ای برای آنان در نظر گرفته شود تا بتوانند به حیات و فعالیت خود در نظام بین‌الملل تجاری ادامه دهند؛ به‌عنوان مثال، در موافقت‌نامه کشاورزی برای دسترسی به بازار و کاهش تعرفه‌های وارداتی، کشورهای توسعه یافته باید تعرفه‌های خود را ظرف 6 سال 36% کاهش دهند، در حالی که کشورهای مزبور ظرف 10 سال فقط 24% کاهش می‌دادند.³

¹ "Historic trade package sealed at WTO Bali meeting". Global Times. 7 December 2013. Retrieved 9 December 2013.

² Special and Differential Treatment (S&DT).

³ البته باید توجه داشت که در عمل، میزان کاهش تعرفه‌های کشورهای در حال توسعه خیلی بیشتر بود، چون توسعه یافته‌ها به‌دلیل تعرفه‌های بسیار بالای کشاورزی حتی پس از کاهش بیشتر نیز میانگین تعرفه‌هایشان به‌مراتب از میانگین تعرفه‌های کشورهای در حال توسعه بیشتر شد.

صنایع نوزاد این کشورها قرار بود از دوره‌های انتقالی تا 15 سال برای تطبیق خود با رقابت جهانی برخوردار شوند. برخی کشورها هم از این امتیاز بهره‌برداری کردند، هر چند که امکان استفاده از آن در سال‌های اخیر، تمایل به صفر کرده است.

گذشته از مطالب فوق، اقدام دیگری دربارهٔ تسهیلات به کشورهای در حال توسعه صورت نگرفته است؛ و با وجود تاکیداتی که در همهٔ کنفرانس‌های وزارتی، به خصوص دوحه، بر این مسئله انجام شده و به‌رغم پافشاری کشورهای در حال توسعه بر ضرورت عملیاتی کردن این مفهوم و ارائهٔ راه‌حل‌های اجرایی برای برخورداری ممالک جنوب از مزایای نظام تجارت بین‌الملل، کشورهای توسعه یافته در سال‌های بعد از دوحه، با طرح مسئلهٔ طبقه‌بندی¹ کشورهای مزبور، ادعا می‌کنند که چون سطح توسعهٔ این کشورها فرق می‌کند، بنابراین میزان ترجیح‌ها نمی‌تواند به همهٔ آن‌ها یکسان باشد، و در عمل، قصد محدود کردن امتیازها به کشورهای کمتر توسعه یافته را دارند. این مسئله سبب گردیده تا کشورهای در حال توسعه، در سال‌های اخیر، همواره در مذاکرات گلایه نمایند که نه تنها امتیاز جدید ویژه‌ای برای آنان در نظر گرفته نشده، بلکه امتیازاتی که در موافقت‌نامه‌ها به رسمیت شناخته شده و گاهی نیز عام‌اند، به دلیل رفتار حمایت‌گرایانه و تبعیض‌آمیز کشورهای صنعتی به دست فراموشی سپرده شوند.²

4- تبعات پیوستن به کلوپ کشورهای ثروتمند

پیوستن به سازمان جهانی تجارت، تاثیرهای عمیقی در جامعه به جای خواهد گذاشت؛ اما نکته‌ی قابل بررسی این است که الحاق به سازمان چه اثرهایی بر توسعه و توزیع درآمد در جامعه خواهد داشت. برای این منظور، لازم است به جنبه‌های زیر در زمینهٔ الحاق توجه شده و سپس به اثرهای آن در مراحل مختلف پرداخت:

- 1- الحاق به سازمان جهانی تجارت خود یک هدف نیست، بلکه ابزاری برای دستیابی به اهداف و سیاست‌های ملی توسعه است.

- 2- عضویت در سازمان جهانی تجارت، کشورها را وادار می‌سازد تا استراتژی توسعه و سیاست‌های تجاری خود را به نحوی شفاف و قابل پیش‌بینی طراحی کنند که این امر بر توسعهٔ اقتصادی آن‌ها تاثیر مثبت دارد (Murray G. Smith)

- 3- کشورهای داوطلب الحاق باید اهداف فوق را تا قبل از آغاز روند مزبور به خوبی تعریف کرده و دستیابی کشورهای خارجی به بازار خود را بر آن اساس بپذیرند و متعهد شوند.

¹ . Graduation

² . Erosion of Preferences

- 4- روند الحاق به‌طور معمول پیچیده، سخت و طولانی خواهد بود و نیازمند آماده‌سازی جدی است؛ اجماع سیاسی و اتفاق آراء اجتماعی در این رابطه به راحتی حاصل نمی‌شود و هماهنگی بین ارگان‌های مختلف دولتی نیز فقط با برنامه‌ریزی مدبرانه و مقتدرانه به‌دست خواهد آمد.
- 5- ممالکی که قبل از آغاز روند استراتژی مذاکراتی، اهداف خود را بر اساس نیازهای توسعه‌ای و تجاری ملی تنظیم می‌کنند، می‌توانند به قسمت بیشتری از اهداف خود دست یابند.
- 6- مسائل فوق، باعث منطقی‌شدن تصمیم‌گیری در کشورهای داوطلب شده و این امر هزینه‌های توسعه آنان را کاهش می‌دهد (Rubens Ricupero)
- 7- اعضای مؤسس سازمان جهانی تجارت بر این باورند که کشورهای جدید به دلیل تاخیر در ورود، نمی‌توانند از مزایای مذاکرات انجام شده قبلی بین دیگر کشورها بهره‌مند شوند. موافقت‌نامه‌های مختلف سازمان، به‌طور عمده، مربوط به ممالکی است که در روند تدوین آن نقش داشته‌اند، و هر چند که مذاکرات جدید در چارچوب همان موافقت‌نامه‌ها انجام می‌شود، ولی دولت‌های جدید باید برای عضویت، نوعی "هزینه ورود"¹ پردازند.
- 8- عضویت در سازمان ممکن است باعث ایجاد عدالت اقتصادی مطلق نشود، اما به‌طور قطع، میزان عدالت موجود را ارتقاء خواهد بخشید.
- 9- عضویت در سازمان الزاما باعث رفع تمام کمبودهای اقتصادی در کشور نخواهد شد، اما نام کشور را در زمره تولید و شبکه توزیع جهانی قرار می‌دهد، و این امر در صورت برنامه‌ریزی مدبرانه، قابلیت‌های اقتصادی زیادی برای کشور ایجاد خواهد کرد که از جمله می‌توان دسترسی به بازار 160 کشور با تعرفه‌های پائین‌تر اشاره کرد.

در روند جهانی‌شدن، کلیه اعضا متوجه شده‌اند که به‌دلیل حوزه گسترده موضوع‌های کاری سازمان جهانی تجارت، این سازمان هر روز از تأثیر بیشتری برخوردار خواهد بود، و خارج ماندن از سازمان به منزله مستثنی شدن از روند امتیازات تجاری، امکان جذب سرمایه و مشارکت در تقسیم بین‌المللی کار است. اعضای یک سازمان می‌توانند با افزایش توانایی‌های خود، میزان بهره‌وری از امتیازات سازمان را افزایش دهند، یا مقدار هزینه‌های خود را تقلیل بخشند تا سهم بیشتری در تجارت جهانی به‌دست آورند و از توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی بیشتری برخوردار شوند.

¹ . Entry fee Entry Price

عضویت در سازمان جهانی تجارت برای کشوری که اقتصادی پیچیده یا صادراتی متنوع ندارد، فی نفسه نفعی در بر نخواهد داشت، ولی می‌تواند به‌عنوان یک عنصر کلیدی در تعیین اهداف توسعه‌ای قلمداد شود. هدف همه کشورهای از ورود به سازمان جهانی تجارت، دستیابی به بازارهای جدید و افزایش صادرات است. یکی از دلایل مهمی که باعث شد مذاکرات الحاق چین به سازمان جهانی تجارت 16 سال به طول بیانجامد، اهمیت صادرات در سیاست‌های تجاری آن کشور بود. چینی‌ها همان‌قدر که در گشودن درب‌های اقتصادشان به‌روی کشورهای خارجی محتاط بودند، در قبال از دست دادن بازارهایشان نیز نگرانی از خود نشان می‌دادند.

برای ایران یا هر کشوری دیگر این سوال مطرح است که در قبال اجازه ورود به کالاها و خدمات خارجی، آیا از امتیازات مشابهی برخوردار خواهد شد، یا خیر؟

واقعیت سازمان جهانی تجارت این است که به‌رغم همه ادعاهایی که درباره « نظام مبتنی بر قانون»¹ سازمان مطرح است، در عمل، همه کاندیداهای عضویت با یک « نظام مبتنی بر قدرت»² مواجه می‌شوند. دوره‌های انتقالی برای تطبیق شرایط داخلی با مقررات سازمان، هر روز کمتر از گذشته در نظر گرفته می‌شود و اعضای گروه کاری، اگرچه زیادی در این مورد از خود نشان می‌دهند.

عضویت در سازمان جهانی تجارت، درگیرکردن کشور در عرصه‌های گوناگون خواهد بود و از صرف عضویت در یک سازمان بین‌المللی فراتر خواهد رفت؛ اما از سوی دیگر، لازم است به واقعیات درون سازمان نیز توجه کافی بشود. سازمان جهانی تجارت تاکنون برای هیچ کشوری نامه نداده که به عضویت آن سازمان درآید، کما این‌که به هیچ کشور منتقدی نیز پیشنهاد خروج از آن را نداده است. این سازمان به طور عمده ماهیتی حقوقی دارد و سازمانی بین‌المللی محسوب می‌شود که حرکت یا رکود آن بستگی به طراوت و شادابی اعضایش دارد. آن‌جا که اراده‌ی کشورهای مزبور بر توافق و امتیازدهی باشد، کار سازمان شکوفا می‌شود، اما هرگاه میل سیاسی رهبران کشورهای عضو فقط بر امتیازگیری استوار گردد، مذاکرات بلوکه شده و حتی به حالت تعلیق در می‌آیند؛ بهترین مثال، توقف مذاکرات دور دوحه ظرف 13 سال گذشته است. در حال حاضر نیز بیشترین بهره از این سازمان را کشورهایی می‌برند که بیشترین نقش را در تنظیم دستور کار و روندهای مذاکراتی آن ایفا می‌کنند، و به‌دلیل تجربه طولانی مذاکرات بین‌المللی متقاعد شده‌اند که در مذاکرات چند جانبه، آن‌چه مهم و ممکن است، موضع است و نه حق. سازمان جهانی تجارت، هنوز قادر به گسترش عدالت اقتصادی در سطح بین‌الملل نشده، اما موفق گردیده در درون اعضای در حال توسعه خود، عدالت اقتصادی را گسترش دهد و بدین ترتیب، میزان رضایت‌مندی شهروندان و شناسایی آن‌ها با دولت‌های خود را به‌طور نسبی بهبود بخشد.

¹ . Rule-based system

² . Power-based system

به عبارت دیگر، هر چند عدالت اقتصادی جزو وظایف و اصول سازمان جهانی تجارت نیست، ولی سردمداران تجارت آزاد، همیشه استدلال کرده‌اند که تجارت موتور توسعه است و جایی که توسعه به وجود می‌آید، عدالت اقتصادی هم ظاهر می‌شود. هجده سال تجربه سازمان نشان داده که به رغم صحت این نظریه، در عمل، میزان برخورداری همه کشورهای از عدالت اقتصادی یکسان نبوده است. بخشی از این امر در گروهی سیاست‌ها و رویه سازمان جهانی تجارت، و بخش دیگر آن نیز به دلیل مسائل و مشکلات ساختاری سیاسی-اجتماعی خود کشورها بوده و چندان ربطی با نظام تجارت بین‌الملل پیدا نمی‌کند.

ج) دیپلماسی بین‌المللی غیر رسمی

در کنار ساختار رسمی مذاکرات اقتصادی در آژانس‌های تخصصی سازمان ملل، مذاکرات مالی در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و مذاکرات تجاری در سازمان جهانی تجارت، ساختاری غیر رسمی در گفتگوهای بین‌المللی شکل گرفته، که بی‌تردید اثرهای قابل توجهی بر اقتصاد بین‌الملل داشته است. در روابط بین‌الملل، دیپلماسی انواع مختلف دارد و می‌توان آن را به دو نوع رسمی و غیر رسمی تقسیم کرد: دیپلماسی نوع اول شامل روابط رسمی دیپلماتیک میان دولت‌ها می‌شود، اما دیپلماسی نوع دوم را می‌توان به دیپلماسی کنفرانس‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی شهروندی تقسیم کرد. مفهوم دیپلماسی چند جانبه غیر رسمی، اولین بار توسط ژوزف مون ویل¹ در سال 1981 مطرح گردید. در واقع، این تلاش برای پیدا کردن مفهومی بود که فعالیت‌های بین‌المللی و غیر رسمی را که خارج از چارچوب دولتی انجام می‌گیرد، در خود بگنجاند. این مفهوم، باید تفاوت تعاملات بین دولتی را با تعاملات بین گروه‌های بازیگر و تصمیم‌ساز نشان دهد.

شرکت‌کنندگان در مجامع دیپلماسی چند جانبه غیر رسمی، شامل رؤسا و نمایندگان دولت‌ها، نهادهای غیردولتی، فراملی، و بین‌المللی، اندیشمندان، متخصصان و شخصیت‌های برجسته، رسانه‌ها و شکل‌دهندگان به افکار عمومی، گروه‌های حقوق بشری و مدافعان حقوق کودکان و زنان، ورزشکاران، هنرمندان، گروه‌های فرهنگی و مذهبی، سهام‌داران و سرمایه‌گذاران بین‌المللی، سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان سیاسی هستند.

مزایای دیپلماسی چند جانبه غیر رسمی، سرعت، راحتی و انعطاف، حذر از مشکلات اساسی و تسهیل مبادلات، تجربه بالا در برخورد با بازیگران مختلف، کارایی بالا در مدیریت مذاکرات پیچیده و بدون محدودیت در تعیین موضوع‌های مذاکره‌ای، سرمایه‌گذاری کردن در ایده‌ها و عقاید نوین و گوناگون، تمرکز بر منافع، نیازها، و فرصت‌ها، و نه بر موقعیت شرکت‌کنندگان، و بالاخره استقلال نسبی است. متقابلاً، محدودیت‌هایی مانند ناتوانی

¹ . Joseph Montville

در ایجاد تعهدات الزام‌آور و پایبند کننده، حساسیت و آسیب‌پذیری نسبت به مخالفت محیط سیاسی، تأثیر کم در تغییر یا جهت دادن به سیاست خارجی کشورها و نیاز به زمان طولانی برای به بار نشستن و نتیجه دادن، مانع از سرمایه‌گذاری برخی دولت‌ها در این زمینه می‌شود.

1- کلوپ میلیاردرها در داووس

یکی از مهم‌ترین مظاهر دیپلماسی غیر رسمی چند جانبه، اجلاس داووس است که توسط کلاوس شواب سوئیس تاسیس شد. تشکل جدیدی که در سال 1971 با نام "مجمع مدیریت اروپا"¹ آغاز به کار کرد، در سال 1987 به "مجمع جهانی اقتصاد" تغییر نام داد، و از آن‌جا که جلسه‌های آن در شهری کوچک در شمال سوئیس به نام داووس، تشکیل می‌شد، به نام اجلاس داووس شهرت یافت. طی سال‌های متمادی، سران دولت‌ها، مقام‌های اقتصادی، شخصیت‌های فرهنگی و اجتماع‌پذیر مجامع داووس شرکت کرده، و بدون هیچ‌گونه تعهدی، نظرهای خود را مطرح کرده‌اند. گاهی دیده شده که تاثیر این نوع نظرهای غیر رسمی، به مراتب از مذاکرات رسمی بیشتر بوده و مکانی مناسب برای تبلیغ اقتصاد نئولیبرال، ایجاد صلح و سازش و ارتقاء درک متقابل از یکدیگر شده است (Hernando De Soto Polar , 2003).

از همان ابتدا، داووس معتقد بود که در مدیریت اقتصاد جهانی، باید از تمامی بازیگران، سهام‌داران، دولت‌ها و جوامع مدنی کمک گرفت. اولین جلسه داووس در سال 1971 به دنبال تبادُل نظر میان مدیران شرکت‌ها با سهام‌داران بود و 450 شرکت کننده از 31 کشور جهان، 50 نفر از اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها و مدیران رسانه‌ها را در بر گرفت. به تدریج، دامنه و عمق کارهای داووس گسترش یافت و از موضوع فقط اقتصادی، به سمت موضوع‌های سیاسی و اجتماعی نیز حرکت کرد، و از ارائه مدل مدیریتی اروپایی، به سمت ارائه الگوی مدیریت جهانی تحول یافت؛ سپس تلاش کرد برای بحران‌های منطقه‌ای، راه حلی بیابد و پس از آن نیز به فکر نسل‌های آینده افتاد، و دست به کار پرورش مدیران آینده جهان گردید. شاید موارد زیر بهتر بتواند چارچوب فعالیت‌های داووس را نشان دهد:

1- ولادیمیر بوکوفسکی²، یکی از مخالفان سیاسی شوروی که 12 سال در کمپ‌های کار زندانیان و نیز در بیمارستان روانی به سر برده بود، در سال 1977 بنا به دعوت داووس، با دستبند به سوئیس رسید، و در آن‌جا آزاد شد و مستقیم به اجلاس رفت و سخنرانی خود را با عنوان "تهدید جهانی علیه حقوق

¹. European Management Forum

². Vladimir Bukovsky

شهروندی و مسئولیت سران"، ایراد کرد که باعث شد بسیاری از کشورهای غربی، تحت تأثیر قرار گرفته و از دادن کمک‌های اقتصادی به اتحاد جماهیر شوروی خودداری کنند.

2- داووس برای اولین بار در سال 1982 از رؤسای بانک‌های جهان دعوت کرد تا اولین جلسه غیر رسمی سران اقتصادی جهان را که به "ایگول"¹ شهرت یافت، در داووس برگزار کنند. امروزه، کشورهای G20 و وزرای امور خارجه، اقتصاد، تجارت، بهداشت، و فناوری کشورهای مختلف نیز در جلسه‌های ایگول شرکت می‌کنند.

3- با تلاش‌های کلاوس شوآب، نخست وزیران کشورهای ترکیه و یونان که با یکدیگر اختلافی دیرینه داشتند، در 1986 در داووس ملاقات کردند و کنار یکدیگر نشستند. این امر از لحاظ دیپلماتیک و سیاسی، نقطه‌ای سرنوشت ساز برای در نظر گرفتن داووس به‌عنوان فضایی برای حل اختلافات بود، اما به نتیجه مطلوبی نرسید. بعد از اولین دیدار، اختلاف بین دو کشور به وخامت گرائید و به طور تقریبی به جنگ کشانده شد، اما دو سال بعد، این دو مقام، یکدیگر را ملاقات کردند و یک سند به نام اعلامیه داووس² امضا کردند و در آن متعهد شدند تا روابط خود را بهبود بخشند. به گفته نخست وزیر ترکیه، اگر تلاش‌های کلاوس شوآب نبود، اختلافات دو کشور به جنگ ختم می‌شد.

4- در سال 1987 که اولین حضور رسمی شوروی در داووس با حضور ایوان ایوانوف³ و چند تن از وزرای شوروی صورت گرفت، وزیر خارجه جمهوری فدرال آلمان، هانس دیتریش گنشر⁴، به غرب پیشنهاد کرد تا ماهیت روابط خود را با شوروی که تحت رهبری گورباچف بود، تغییر دهد. او پیشنهاد کرد که بعد از 40 سال درگیری شرق و غرب، اکنون زمان آن است که حرکت جدیدی آغاز شود و از دست دادن این فرصت، اشتباهی تاریخی خواهد بود. بسیاری معتقدند که این پیشنهاد گنشر بود که جنگ سرد را پایان داد، و هیچ مکان و فضایی بهتر از داووس برای این پیشنهاد وجود نداشت.

5- بحث داووس پیرامون اشتباه بودن سیستم آپارتاید یا تبعیض نژادی در افریقای جنوبی، باعث آزادی نلسون ماندلا از زندان شد؛ علاوه بر این، کلاوس شوآب، از تمامی رؤسای سیاسی افریقای جنوبی برای شرکت در داووس دعوت به‌عمل آورد. آن‌ها برای اولین بار در مورد آینده‌شان بعد از مبارزه با تبعیض نژادی با یکدیگر به بحث نشستند. این امر آغازگر تحول عظیمی در قاره افریقا بود. در سال 1992، نلسون ماندلا، رهبر ضد تبعیض نژادی و رئیس کنگره ملی افریقا که دو سال پیش از آن از زندان

¹. IGWEL: International Gathering of World Economic Leaders

². Davos Declaration

³. Ivan Ivanov

⁴. Hans-Dietrich Genscher

- آزاد شده بود، در داووس شرکت کرد. علاوه بر نلسون ماندلا، رئیس جمهور آفریقای جنوبی، اف. دابلیو. دکلرک¹ نیز در داووس حضور یافته بود. نلسون ماندلا و دکلرک، در سال 1993 برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل شدند. در سال 1994، ماندلا، اولین رئیس جمهوری آفریقای جنوبی بود که با رأی مردم انتخاب گردید. وی در سال‌های 1997 و 1999 نیز در داووس شرکت کرد و بارها ابراز کرد که شرکت او در داووس در سال 1992، تأثیری عمیق بر نوع نگرش او به سیاست‌های جهانی و اقتصادی ایجاد کرده است.
- 6- توجه داووس به مسئلهٔ خاورمیانه و درگیری فلسطین و اسرائیل، باعث شد تا شیمون پرز و یاسر عرفات در داووس حضور یافته و موافقت‌نامه‌ای در مورد غزه و بیت المقدس امضا نمودند؛ سپس دست در دست هم‌دیگر به محل سخنرانی رفتند.
- 7- در سال 2004، رئیس جمهور اسبق ایران، سید محمد خاتمی، در داووس شرکت نمود و در مورد گفتگوی تمدن‌ها سخنرانی کرد. در همین سال، دیک چنی² به همراه 4 نفر از کابینهٔ بوش و 15 سناتور آمریکایی در داووس حضور یافت و تجاوزات امریکا به عراق، افغانستان و لیبی را اتفاقات امیدوار کننده خواند.
- 8- بررسی نقش مذهب در روندهای سازش و صلح، توسط داووس، باعث تحریم بین‌المللی رشوه‌خواری شد و در نهایت در سال 2004، پیمانی برای مبارزه با فساد³ توسط این مجمع ایجاد گردید. در همین سال بود که بیل گیتس⁴ در داووس شرکت کرد، و وبسایت اینترنتی⁵ سازمان مزبور نیز همین سال راه‌اندازی شد.
- 9- تشکیل گروه 20 با حضور 10 کشور با اقتصادهایی پیشرفته و 10 کشور با اقتصادهایی در حال توسعه، از تصمیمات گروه ایگول بود که در داووس اتخاذ شد.
- 10- جلسهٔ داووس در سال 2009 با حضور رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه و شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل تشکیل گردید که منجر به اعتراض شدید اردوغان به سیاست‌های اسرائیل و ترک جلسه از سوی وی شد، و همین موضوع اردوغان را به رهبری محبوب در بین کشورهای عرب تبدیل کرد و باعث محدود شدن روابط آن کشور با اسرائیل و گسترش قابل توجه با کشورهای عربی شد.

¹. F. W. de Klerk

² Dick Cheney

³ Partnering Against Corruption Initiative (PACI)

⁴ Bill Gates

⁵ www.weforum.org

11- تجهیز منابع و جمع‌آوری کمک، یکی از برگ‌های برنده داووس بوده است. در سال 2010، بیل گیتس تصمیم گرفت طی ده سال مبلغ 10 میلیارد دلار برای مبارزه با بیماری‌ها و تولید واکسن کمک کند¹؛ وی یک سال بعد نیز 750 میلیون دلار برای ریشه کنی ایدز، مالاریا و سل اختصاص داد.

12- در اجلاس 2012، داووس، گروهی از جوانان را دعوت نموده بود تا سیاست‌مداران و رهبران اقتصادی و سیاسی را به چالش بکشند. یکی از این جوانان، جورجیو جکسون² نام داشت که رهبر تظاهرات دانشجویی در شیلی بود. یکی از جوانان در این جلسه بیان داشت که بسیاری از مشکلات فقط در میان جوانان احساس می‌شود، و به همین دلیل، گاهی اوقات آن‌ها برای حل مشکلات، راه‌حلهایی دارند که افراد با تجربه ممکن است از آن بی‌خبر باشند؛ زیرا تأثیر مستقیم بسیاری از مشکلات، فقط بر جوانان است.³

13- وقتی تعداد اعضای مجمع جهانی اقتصاد در سال 1994 به 1000 عضو میلیارد رسید، مجمع تصمیم گرفت که تعداد اعضای خود را بیش از این افزایش ندهد، تا بتواند انحصار قدرت تصمیم‌گیری را نیز حفظ کند. در سال‌های بعد، تصمیم داووس بر این شد که به‌جای تعداد اعضا، بر کیفیت حضور آنان و نیز متفاوت بودن از نظر منطقه‌ای و صنعتی تمرکز داشته باشد.⁴

در سال 1999، کوفی عنان و کلاوس شوآب به این فکر افتادند که راهی تازه برای یادآوری مسئولیت اجتماعی به رهبران جهان بیابند؛ در همین راستا، کوفی عنان پیشنهاد نمود که یک "پیمان جهانی با اصول و ارزش‌های مشترک"⁵ ایجاد شود. این پیمان در مورد حقوق بشر، استانداردهای کار، فعالیت با توجه به محیط زیست، و نیز مبانی ضد فساد بود. اکنون این پیمان با نام "پیمان جهانی سازمان ملل متحد"⁶ شناخته می‌شود، که بیش از 7000 نفر از 135 کشور جهان آن را امضا کرده‌اند.

در این سال، شرکت جامعه مدنی در داووس بسیار چشم‌گیر و تمرکز داووس بر مسائل محیط زیست بسیار زیاد بود. این اولین باری بود که داووس جلسات خود را طوری تنظیم کرده بود که حداقل آسیب به محیط زیست وارد شود. داووس برای جبران پخش گازهای گلخانه‌ای در مکزیک، در سال 2000، اقدام به درخت‌کاری در سطح وسیع در منطقه مزبور و علاوه بر این، نمایه‌ای از وضعیت محیط زیست و اکوسیستم در بیش از 100 کشور جهان منتشر نمود.

1. <http://davos2010.theatlantic.com/>

2. Giorgio Jackson

3. Niel Bowerman: Director, External Relations, <http://www.bbc.co.uk/news/business-16780931>

4. <http://www.weforum.org/events/world-economic-forum-annual-meeting-2010>

5. Global Compact of shared values and principles

6. UN Global Compact

در طول سال‌های فعالیت داووس، این مجمع موفق شده که وسعت فعالیت‌های خود را هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر تعداد شرکت کنندگان، به میزان چشم‌گیری افزایش دهد. موضوع‌های مورد تمرکز داووس از مسائل مدیریتی به وسعتی بی‌نظیر رسید. اکنون مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، بانوان و بسیاری دیگر در حوزه فعالیت داووس قرار دارند. خود داووس معتقد است که این تنوع و وسعت موضوع‌ها به دلیل بحران نفت سال 1973 است. این بحران یک کاتالیزور بود که باعث شد دیگر عضویت داووس محدود به کشورهای اروپایی نباشد. در سال 1977، رهبران کشورهای در حال توسعه نیز در میان اعضای داووس به چشم خوردند. اولین گزارش رقابت جهانی در سال 1979 تهیه شد که نخستین مطالعه سالانه داووس بود. اهداف داووس، تنها تبادل اطلاعات اقتصادی نبود، بلکه استراتژی آن بسیار تغییر یافت. این استراتژی، مسائلی نظیر تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری، ارتقاء و توسعه اقتصادهای رو به رشد و به چالش کشیدن رهبران اقتصادی را نیز، در دستور کار خود قرار داده بود.

داووس علاوه بر تمامی فعالیت‌هایش، به میانجی‌گری و ایجاد سازش در اختلاف‌های میان دولت‌ها نیز پرداخت. اختلاف‌هایی مانند کره شمالی و جنوبی، ترکیه و یونان، افریقای جنوبی، اسرائیل و فلسطین، و آلمان شرقی و غربی.

در پایان دهه 1990، داووس به‌عنوان نشست مهم و جهانی محسوب می‌شد که برای یک سال آینده جهان، تصمیم‌سازی می‌کرد و به‌عنوان مجمعی با قابلیت همکاری سازی شناخته می‌شد.

همکاری داووس با سازمان ملل متحد، تثبیت‌کننده مشروعیت این مجمع است. کوفی عنان، دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد از جمله شرکت‌کنندگان ثابت در جلسه‌های سالانه داووس بود. اکنون داووس می‌تواند نمایندگان خود را برای شرکت در جلسه‌های اکوسوک، مجمع عمومی و دیگر جلسه‌های سازمان اعزام کند.

داووس با وجود تمامی موانع، باز هم به رشد خود ادامه داد. پس از حادثه 11 سپتامبر در سال 2001 و حمله به برج‌های تجارت جهانی، مسائل امنیتی نیز مد نظر داووس قرار گرفت، لیکن باز هم داووس خطر برگزاری جلسه 2002 در نیویورک را پذیرفت. دغدغه داووس فقط مسائل امنیتی نبود، بلکه نارضایتی‌های بسیاری در مورد همکاری بخش خصوصی و دولتی به‌عنوان ایجادکنندگان فرایند جهانی شدن وجود داشت، و همین امر باعث شد که داووس در جلسه 2001 خود، با تظاهرات خشنی پشت درب‌های خود روبه‌رو شود.

یکی از توانایی‌های داووس، تحقیق پیرامون مسائل جهانی، تحلیل و بررسی نتایج این تحقیقات و نحوه پاسخ‌گویی به چالش‌های موجود است. بازوی تحقیقاتی داووس شامل معرفی ابزار، روش‌ها و رویکردهای مختلف برای پاسخ به تغییرات نظم جهانی است. پیشرفت اقتصادی و افزایش بودجه داووس باعث شده که ظرفیت

تحقیقاتی این سازمان نیز رشد چشم‌گیری داشته باشد؛ علاوه بر این، داووس در انجام تحقیقاتش از افراد آکادمیک، نخبه‌های جهانی، و بسیاری از متفکران سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کمک می‌گیرد که به نوبه خود باعث افزایش توان این مجمع می‌شود. بازوی تحقیقاتی داووس "شبکه رقابت جهانی"¹ نام دارد.

مهم‌ترین فعالیت‌های داووس را می‌توان در توانایی انطباق خود و تبدیل از یک مجمع اروپایی به یک مجمع جهانی، توانایی تشکیل گروهی استثنایی از تصمیم‌گیرندگان، وسعت بخشیدن به اهداف و تمرکزهایش، ایجاد جوامعی متعدد به‌عنوان اعضای مجمع، اقدام‌های گوناگون، همکاری‌های بخش خصوصی و دولتی برای حصول نتایج واقعی، توانایی در پاسخ به واکنش‌های شدید به جهانی‌شدن، گسترش فعالیت‌ها در سطح منطقه‌ای، ظرفیت تولید علم و شناسایی صریح از سوی گروه هشت قلمداد کرد.

در سال 2007، به دنبال بروز بحران مالی، بیل گیتس از کلاوس شوآب درخواست کرد که در جلسه همگانی سال 2008، 20 تا 25 دقیقه زمان برای سخنرانی دوی تخصیص یابد. به طور معمول، این زمان سخنرانی برای هر نفر بین 5 تا 7 دقیقه بود. با توجه به تردید کلاوس شوآب، بیل گیتس بیان کرده بود که این مهم‌ترین سخنرانی او خواهد بود. در نهایت، شوآب، درخواست او را پذیرفت. سخنرانی بیل گیتس در مورد کاپیتالیست یا سرمایه‌داری خلاق² بود. که انعکاس وسیعی در رسانه‌ها داشت. به نظر می‌رسید که این نوع سرمایه‌داری با مفهوم شهروندی شراکتی جهانی³ کلاوس شوآب، تطبیق کامل داشت و به برنامه کشورهای غربی برای مواجهه با

بحران تبدیل شد. سال بعد، 40 نفر از رؤسای دولت‌ها، رهبران تمامی نهادهای بین‌المللی، و بیش از 100 وزیر، از جمله منوچهر متکی وزیر خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران، در داووس حضور یافتند. حضور شرکت‌کنندگان سیاسی، نشان دهنده نیاز دولت‌ها به ایجاد همکاری‌های بین‌المللی بود تا بتوانند از سقوط در سیستم مالی جهانی مصون بمانند⁴.

با توجه به پویای مدیریت جهانی، می‌توان به این نتیجه رسید که بازیگران غیر دولتی، مانند مجمع جهانی اقتصاد، با گرد هم آوردن سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های صنعتی و تجاری، نقشی مؤثر در سیاست جهانی ایفا می‌کنند. این گروه‌ها بر تصمیمات اثر می‌گذارند و با برگزاری جلسات متعدد، نتایجی اثرگذار حاصل می‌کنند. تأثیر داووس بر سیاست جهان با توجه به ترکیب اعضایش و نقش جوامع فعال در آن، غیر قابل انکار

¹ . Global Competitiveness Network (GCN)

² . Creative Capitalism

³ . Global Corporate Citizenship

⁴ . <http://news.bbc.co.uk/2/hi/business/8489946.stm>

است، و شاید به همین دلیل در سال 2006، مجلهٔ تایم، کلاوس شوآب را جزء 100 نفر افراد تأثیرگذار در جهان انتخاب کرد.

نتیجه‌گیری

قبل از جهانی‌شدن، دولت‌ها، حاکم بلامنازع روابط بین‌الملل بودند و هرگونه اعمال حاکمیت توسط آنان انجام می‌شد. حتی زمانی که دولت‌ها تصمیم می‌گرفتند از بخشی حاکمیت خود بگذرند، آن را در سازمان‌های بین‌المللی با دیگران مبادله می‌کردند. سازمان‌های بین‌الدولی در کنار دولت‌ها قرار گرفتند تا نسبت به تضمین و تداوم حاکمیت کشورهای قدرتمند، اطمینان حاصل شود. نظام دو قطبی و برخوردهای ایدئولوژیک باعث می‌شد دولت‌ها در مقابل هر نوع ورود بازیگران جدید، موضع بگیرند و احتیاط بیش از حدی از خود نشان دهند. تلاش‌های میانجی‌گریانهٔ آلمان در دههٔ 70 و سرمایه‌گذاری آن کشور در شرق اروپا، یک دههٔ بعد به نتیجه رسید. رقابت‌های ایدئولوژیک کنترل شدند، مسابقات تسلیحاتی کاهش یافتند و شرکت‌های چند ملیتی، حضور خود را در شرق اروپا و آسیا افزایش بخشیدند. روی کار آمدن گورباچف، زمینه‌ساز اصلاحات اقتصادی و سیاسی شد؛ وی از شرکت‌های چند ملیتی دعوت کرد تا با سرمایه‌گذاری در اتحاد جماهیری شوروی، باعث افزایش تولید و درآمد در آن کشور شوند. بدین ترتیب، شرکت‌های فراملی به تدریج به سفرای اقتصادی بین کشورها تبدیل شدند و ملاحظات و شروط آن‌ها برای ورود به کشورهای دیگر، تبدیل به مواضع دولت‌هایشان شد.

مذاکرات دور اوروگوئه این روند را تشدید کرد. هشت سال گفتگوی فشرده بین دولت‌هایی که بیشترین نقش را در تجارت بین‌الملل داشتند، سبب تاسیس سازمانی شد که وظیفهٔ اصلی‌اش، قانونمند کردن سیاست‌های تجاری اعضا بر مبنای اصول اقتصادی نئولیبرالیسم بود. سازمان جهانی تجارت توانست ظرف 19 سال تعداد اعضای خود را از 125 به 160 رسانده و 27 کشور نیز در لیست انتظار داشته باشد، در حالی که تعداد اعضای سازمان ملل متحد بعد از 70 سال به 193 رسیده است. شورای امنیت سازمان ملل با همهٔ قدرت اعضای دائم‌اش، قطعنامه‌های مصوب زیادی بدون اجرا دارد، در حالی که تصمیمات رکن حل اختلاف سازمان جهانی تجارت، به‌طور تقریبی، همگی به مرحلهٔ اجرا در می‌آیند. شرکت‌های چند ملیتی به لوکوموتیو تجارت جهانی تبدیل شدند و حجم مبادلات بازرگانی بعد از پیدایش سازمان مذکور تاکنون دوبرابر شده است. هر چند این سازمان نیز از دولت‌ها تشکیل شده، ولی سازوکار تصمیم‌گیری آن با سایر نهادهای بین‌المللی متفاوت است و شاید تنها سازمانی باشد که دولت‌ها برای ورود و عضویت در آن، از هیچ‌گونه حق شرطی برخوردار نیستند و مجبورند یا همهٔ موافقت‌نامه‌ها را بپذیرند، یا خارج از سازمان باقی بمانند.

اثر چشم‌گیر سازمان جهانی تجارت بر روند تصمیم‌گیری اقتصاد بین‌الملل انگیزه‌ای شد برای این‌که سازمان ملل متحد نیز دستور کار خود را مورد بازبینی قرار دهد. ارکان و آژانس‌های سازمان ملل، عمده تلاش‌های خود را در زمینه توسعه اقتصادی متمرکز کرده بودند، اما اجلاس هزاره که به ابتکار کوفی عنان در سال 2000 برگزار شد، توسعه اجتماعی را محور فعالیت‌های سازمان در قرن 21 قرار داد، و با تعیین اهدافی مانند کاهش فقر و گرسنگی، بهبود آموزش، کاهش مرگ و میر مادران و کودکان، حفاظت از محیط زیست و بهبود مبادلات تجاری، تلاش کرد تا جهت جدیدی به برنامه‌ها و فعالیت‌های خود بدهد. یکی از این اهداف که کمتر مورد تبلیغ قرار گرفت، موضوع مشارکت جهانی برای توسعه بود که به دنبال نهادینه کردن مشارکت دولت و جامعه مدنی در دستیابی به اهداف توسعه بود. این هدف، باعث رسمیت بخشیدن به نهادهای مدنی مانند بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد، مراکز آموزشی و پژوهشی، رسانه‌های گروهی و شخصیت‌های اجتماعی شد.

به دلیل دامنه گسترده اهداف هزاره، منابع متناسبی مورد نیاز بود تا بتواند پاسخ‌گوی حجم عظیم احتیاجات باشد، و چون دولت‌ها فاقد چنین امکانات یا اراده‌ای بودند، جامعه مدنی به جنب و جوش درآمد تا بتواند به بازیگری پرداخته و ضمن اجرای چابک‌تر برنامه‌ها، به نظام بین‌الملل نشان دهد که برای ایجاد تحول، نمی‌توان الزاما و انحصارا به دولت‌ها دل بست. "پزشکان بدون مرز" در کشورهایی که درگیری سیاسی وجود داشت، شروع به رسیدگی به بیماران، مصدومین و مجروحین کردند، بدون این‌که الزاما از یکی از طرف‌های درگیر پشتیبانی کنند. عنوان "مستقیم بدهید"، بنیاد خیریه‌ای بود که برای کمک به مستمندان کنیا و اوگاندا به وجود آمد، و توانست حجم عظیمی از کمک‌های دولت‌ها را جذب کرده و با کنار گذاشتن موسسه‌های واسطه و دولت‌های مربوطه، کمک‌های خود را از طریق وب سایت مستقیم، برای افراد نیازمند ارسال کند. آکسفام، براک و بنیاد بیل گیتس از سازمان‌های غیر دولتی هستند که با چند هزار نفر کارمند و چند صد میلیون تا چند میلیارد دلار بودجه، از اثرگذاری به مراتب بیشتری نسبت به سازمان‌های بین‌المللی در امر توسعه اقتصادی - اجتماعی برخوردارند. بیکار شدن حدود سی میلیون نفر در جهان بر اثر بحران مالی بین‌المللی و حضور 75 درصد این افراد در کشورهای توسعه یافته، کار سازمان‌های فوق را در سال‌های اخیر گسترش داد.

عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، گاهی دولت‌های سرکوب‌گر را تا مرز محاکمه پیش می‌برند. از همه جالب‌تر، بنیاد ویکی‌مدیاست که در تولید علم و گسترش فرهنگ در نظام بین‌الملل شهره شده است. به عبارت دیگر، سمن‌ها توانسته‌اند گوی سبقت را در برخی زمینه‌ها از دولت‌ها ربوده و به‌عنوان بازیگری اثرگذار در روند جهانی شدن شناخته شوند.

در کنار شرکت‌های چندملیتی، سازمان جهانی تجارت، و سمن‌ها، دو بازیگر مهم دیگر در روند جهانی‌شدن، به بازیگرانی بسیار فعال و موثر تبدیل شدند. این دو بازیگر، یکی مجمع جهانی اقتصاد است که به اجلاس داووس معروف شده و سمنبل جهانی‌شدن به حساب می‌آید، چون 1000 شرکت میلیاردی در آن عضویت دارند، و دیگری، مجمع اجتماع جهانی است که از مخالفین جهانی‌شدن تشکیل شده و در برگیرنده سازمان‌های غیردولتی، دانشگاهیان و روشنفکران است. داووس، ثروتمندان جهان را در سوئیس گرد هم می‌آورد تا با یکدیگر در مورد مسائل مهم تجارت بین‌الملل صحبت کنند، و روند اقتصاد جهانی را تعیین نمایند و در کنار این امر، برای نیازمندان جهان، کمک و منابع مالی فراهم کنند. مجمع اجتماع جهانی، روشنفکران جهان را در پورتو آلگره برزیل، بمبئی هند، ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی و نایروبی کنیا جمع می‌آورد تا به تولید فکر بپردازند و نظام سرمایه‌داری، نئولیبرالیسم و روند جهانی‌شدن را به چالش بکشند. بیل گیتس، بیل کلینتون، دیک چنی و شیمون پرز، داووس را برمی‌گزینند، در حالی که ژوزف استیگلیتز، نوام چامسکی، گراچو و چیکو ویتاکر به برزیل، هند، کنیا و سنگال می‌روند. یکی بر له جهانی‌شدن و دیگری علیه آن؛ اما هر دو محصول آن، یکی در شمال و دیگری در جنوب، در برگیرنده عناصری از شمال و جنوب. دولت‌های شمال چشم به داووس دارند تا سیاست‌های خود را تنظیم کنند، اما جنوبی‌هایی مانند هند، آرژانتین، برزیل، آفریقای جنوبی و ونزوئلا نمایندگان دولت‌های‌شان را به داووس می‌فرستند و جامعه مدنی‌شان را به مجمع اجتماع جهانی.

کشورهای در حال توسعه آموخته‌اند که نمی‌توان از روند جهانی‌شدن دور ماند و برای تامین منافع ملی-اشان ضرورت دارد که اگر در مرکز تصمیم‌گیری جهانی نیستند، حداقل در نزدیکی آن باشند؛ اما از سوی دیگر، تمایلی ندارند هویت ملی و ارزش‌های اجتماعی خود را به بوتۀ فراموشی بسپارند؛ بنابراین، جامعه مدنی خود را در این مسیر بسیج می‌کنند، و از این طریق، هم از ثروت مادی جهانی و هم از غنای فکری بین‌المللی بهره‌مند می‌شوند.

.....و ایران کجاست؟ از بین نهادهای جهانی‌شدن و بازیگران موثر جدید در نظام بین‌الملل، ایران، فقط عضویت ناظر سازمان جهانی تجارت را داراست. شرکت‌های چند ملیتی، حضور چندان فعالی در ایران ندارند، و عرصه برای فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد، چندان در کشور گسترده نیست. در سازمان جهانی تجارت، اعضای ناظر، حق رای ندارند و نمی‌توانند تاثیر مستقیمی بر روند تصمیم‌گیری‌ها بگذارند. در اجلاس داووس، اغلب مقام‌های دولتی ایران شرکت می‌کنند، و در مجمع اجتماع جهانی، حضور ایران نزدیک به صفر است. شاید زمان آن رسیده باشد که سیاست خارجی ایران بر اساس واقعیات جامعه جهانی شده، مورد بازبینی قرار گیرد.

- Annan Kofi, **"We, The Peoples, The Role of United Nations in the 21st Century"**, UN. Secretary General, United Nations, New York, 2000, ISBN: 92-1-100844-1

- Subramanian, Savitha; Joseph Naimoli, Toru Matsubayashi, David Peters (2011). **"Do We Have the Right Models for Scaling Up Health Services to Achieve the Millennium Development Goals?"**. BMC Health Services Research 11 (336)

- **Final Report of the 53rd Annual DPI/NGO Conference**, New York, 28-30 August 2000, NGO/372 PI/1269

- UNDoc. A/ RES/55/2 of 8sept. 2000.

- P. Nobel, **'the Role of the International Red Cross and Red crescent Movement in promoting Respect for Human Rights'** (1993) 293 Int'l Rev. Red cross 146.

- L. Gordenker and T. Weiss, **'NGO Participation in the International Policy Process'** (1995) 16 This World Q. 543 at 554.

- Charnovitz. **'Participation of Nongovernmental Organizations in the World Trade Organization'** (1996_16 Un.Pa.J Int'l Econ.L 331

- Talal Abu Ghazaleh: **WTO at the Crossroads: A Report on the Imperative of a WTO Reform Agenda, World Trade Organization**, Geneva, 2013, P.17

- **"Historic trade package sealed at WTO Bali meeting"**. Global Times. 7 December 2013. Retrieved 9 December 2013.

- Murray G. Smith: **Accession to WTO, Key Strategic Issues**, Institute for International Economies, available at http://www.iie.com/publications/chapters_preview/66/10iie2350.pdf

- Rubens Ricupero: **Introductory Remarks, Ad Hoc Expert Meeting on Issues and Problems Arising From the Integration of countries into the Multilateral Trading System**, UNCTAD, Geneva, 9 – 10 Apr.2001.

- Hernando de Soto Polar, **The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else**. Basic Books. 2003. ISBN 0-465-01614-6, P.168

- <http://davos2010.theatlantic.com/>

- <http://www.weforum.org/events/world-economic-forum-annual-meeting-2010>

- <http://news.bbc.co.uk/2/hi/business/8489946.stm>

-http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/whatis_e.htm

- . http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/tif_e/fact2_e.htm

- . http://www.wto.org/english/thewto_e/minist_e/minist_e.htm